

«کفتربازان» - باز آفرینی از

واقعیتی به طعم شوکران

رمان « کفتر بازان » را آنگونه خواندم که رمز آب را باز خوانی در تداوم
موجه های رود باری بهاری، فرود آمده از چکاد های برفگیر هندوکش؛ یا
شکوه پرواز را باز خوانی در هر آنچه عشق عقابیست بر فرازه های آبی اوج. از
نمود که بر میشدم به نماد میرسیدم - نمودی به وسعت واقعیت رنگین و غم
آگین و نمادی چون ستاره یی گویا ، فرو آویخته بر مغرب شب اندود! باورم
نمیشد که نویسنده یی با این صلابت ، بخشی از واقعیت جامعه افغانی را چون
آن کوتاه - داستان « آفتابگرفته گی » باز آفریند و در این باز آفرینی نیازی به
افزایش نقد ذهن خود نداشته باشد. باز آفرینی و نقد، هر دو، عملیه های
اندیشه اند. نویسنده « کفتربازان » نقد را در خود باز آفرینی گنجانده است.
ریالیزم ارغند در این داستان، با نقدی بسیار ماهرانه مستور، همراه است.
«کفتربازان» نمونه دیگری از « ریالیزم نقاد » در داستانپردازی افغانیست که از
دیدگاه من با « آفتابگرفته گی » و « سه مزدور » آغاز یافت. ارغند در این
داستان زبان خود را استوار تر ساخته است. منشهای آدمهای « کفتربازان » در
پیوند با رویداد های زنده گی شان، آرام آرام تراشیده میشوند؛ هیچگونه
جستار هویتی در شخصیتها وجود ندارد. ارغند در این پرداخت داستانی
«روایت گفتگویی» را در مقام تکنیکِ ارایه حوادث برگزیده است که با چیره
دستی از عهده آن بر آمده است.

« کفتربازان » پدیدهٔ دیگریست که در آوردگاه عظیم ایدیالوژیک با جهان کهن، روند متعالی شدن ادبیات نقاد افغانی را شتابان تر میسازد.



www.roshanak.nl